

روزنامه همدلی

روزنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران

سه‌شنبه ۵ دی ۱۴۰۲ _ ۱۲ جمادی الثانی ۱۴۴۵ _ ۲۶ دسامبر ۲۰۲۳- شماره ۲۳۲۸ _ سال هشتم ۸ صفحه - قیمت ۱۰۰۰۰ تومان -
ضرب کبفی ۶۱۴

صاحب امتیاز، مدیر مسئول: ولی‌الله شجاع‌پوریان
سردبیر: جلال خوش چهره

چاپ: صمیم ۴۴۵۳۳۷۲۵ - ۰۲۱
توزیع: نشر گستر امروز ۰۲۱۶۹۱۹۳۳۰۰۰
تهران- خیابان مطهری- نرسیده به تقاطع سهروردی- خیابان سنندج
خیابان زاهدان- پلاک ۸- واحد ۲- تلفکس: ۰۲۱۶۹۸۱۳۷۵ - ۰۲۱۶۹۸۱۳۷

باشگاه امروز

اسب‌های سیاه ابر گریه می‌کنند و برف پاکن ها به گونه اسب ها دست می‌کشند. ما در ترافیکی سیاه مانده‌ایم. در اتوبومیل کناری ام کنسرت رایگان فلانکو است. تو در سینما مطعل من مانده‌ای و ساندویچ من کنار تو در مشمایی شیک به دندان برنده موشی گرسنه می‌اندیشد. به آسمان عبوس نگاه میکنم؛ ما دسته ای فلامینگوگیم که فرشتگان مقرب بال هامان را به سرقت برده‌اند.



▲ **علی اسحسانی زاده**

کافشکنی



▲ **جهاگیر ایزدینده**

▲ فعال اجتماعی

شک منطقی سقراط گونه با توهم توطئه متفاوت است. شک سقراطی نوعی پرسشگری برای باز تعریف مفاهیم و نیل به حقایق و واقعیت‌هاست که انیان دانش بشری را برابراتر می‌کند. شک منطقی یک روش و هنر تربیت و محرک بررسی مؤشکافانه و بازبینی مجدد مفاهیم و باورهای رایج است که خلاقیت فکری می‌آفریند و شکوفایی ذهن و اندیشه را در بر دارد و در پی یافتن کنه مفاهیم و مضامین و واقعیت‌هاست.بنابراین با تئوری توطئه و ایجاد بدبینی و معشوش ساختن آذهن متفاوت است. شک منطقی انسان‌ها را به سوی بازبینی و تجزیه و تحلیل مفاهیم و باورفارامی خوانداما بهیچ‌وجه‌همانند خودشیفنگتان متوهم خود را دانای مطلق و اشتباه‌ناپذیر نمی‌پندارد.توطئه به معنی دسیسه‌چینی و طرح نقشه

طاقچه تاریخ

ساروز در گذشت اکبر رادی، نمایشنامه نویس

غرش رود از سر چشمه انگستان نویسنده



اکبر رادی، نمایشنامه‌نویس و داستان‌نویس معاصر ایرانی بود. اکبر رادی در ۱۰ مهر ۱۳۱۸ در شهر رشت زاده شد. فرزند سوم بین شش برادر و خواهر بود. پدرش حسن و مادرش آمل‌الین نام داشت. چهار سال اول ابتدایی را در دبستان عنصری رشت گذراند. در سال ۱۳۲۹، به‌علت ورشکستگی پدر، که یک کارخانه کوچک قندریزی داشت، به‌همراه خانواده به تهران مهاجرت کرد. دو کلاس آخر ابتدایی را در دبستان صائب تهران گذراند و دوره متوسطه را در دبیرستان فرانسوی رازی به سال ۱۳۳۸ به پایان رساند.رادی در همین سال وارد دانشگاه تهران شد و به تحصیل در رشته علوم اجتماعی پرداخت. بعد از گرفتن مدرک کارشناسی، تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد را در همان دانشگاه آغاز کرد، اما پس از مدتی آن را نیمه‌کاره گذاشت و در سال ۱۳۴۱، به کار معلمی روی آورد.رادی شغل معلمی را، از کلاس سوم دبستان مدرسه باشاد و سپس ششم دبستان مدرسه شهرام در جنوب شهر تهران شروع کرد و طی ۳۲سال، به تدریس ادبیات در دبیرستان، ادبیات‌نمایشی انستیتو تربیان‌امور هنری،نمایشنامه‌نویسی مقطع کارشناسی دانشگاه‌تهران و نمایشنامه‌نویسی پیشرفته کارشناسی ارشد دانشگاه هنر تهران پرداخت.اکبر رادی به گفته خودش با تماشای تئاتر خانه عروسک هنریک ایبسن در دهه ۳۰ به عرصه تئاتر و نمایشنامه‌نویسی علاقه‌مند شد و در سال ۱۳۳۸ نخستین نمایشنامه خود را با عنوان «روزنه آبی» نوشت ، اما دو سال طول کشید تا توانست آن را منتشر کند. روزنه آبی مورد توجه احمد شاملو قرار گرفت. پیشتر قراب بود جلال آل احمد چاپ این نمایشنامه را به عهده بگیرد، اما چون قائل به تغییراتی در متن اثر بود، رادی با آن موافقت نکرد. یکی از نمایشنامه‌های آسیب شناسانه و تأثیرگذار در شکاکله بعضی از آثار رادی، نمایشنامه «سفر روز طولانی به شب» اثر یوجین اونیل بود. رادی در سال ۱۳۴۳ نمایشنامه افول را با سرمایه گروه ادبی طرفه منتشر کرد که رویداد مهمی در عرصه تئاتر ایران محسوب شد. خسرو هرپتاش (از کارگردانان موج نوی سینمای ایران) به ساخت فیلمی براساس نمایشنامه‌های رادی علاقه‌مند شد و حتی فیلمنامه‌ای هم بر مبنای نمایشنامه افول نوشت، ولی ازسوی وزارت فرهنگ و هنر پروانه ساخت نگرفت. رادی در سال ۴۷ یکی از مهم‌ترین نمایشنامه‌های دهه چهل ایران یعنی «رثیه ایرانی» را نوشت. اهمیت این اثر تا جایی بود که پانزده سال بعد در دهه هشتاد نسخه دیگری از همین اثر را با عنوان «تانگو تخم مرغ داغ» نوشت. گفته می‌شود محمود کیانوش در سال ۵۶ کتابی در نقد و تحلیل نمایشنامه‌های رادی نوشت ولی این کتاب هرگز چاپ نشده است. فرامرز طالبی در سال ۸۲ کتاب مفصلی با عنوان «شناختنامه اکبر رادی» جمع‌آوری کرد و در سال ۹۰ مجموعه مقالات همایش رادی‌شناسی که توسط

باهمش روزانها محصله

معرفی دفتر شعر «فروغ مهر حیات» عبدالمجید زنگویی
ما را غم نان و آب از پا انداخت



▲ **فیض شریعی**

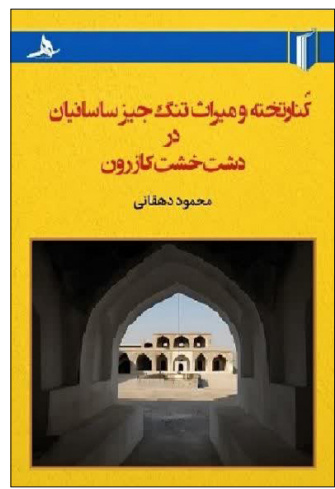
▲ منتقد و پژوهشگر ادبیات

زنگویی، شاعر کوشا و پرکاری است؛ او مثل شعرهایش، مهربان و صمیمی است و دوست داشتنی. شاعر در هر قالبی از جنس کلاسیک و جدید شعر می‌گوید: «مثنوی، غزل، قصیده، رباعی(رباعی) دوبیتی، نیمایی و سپید – نیمایی.» این دفتر مجموعه‌ای از همین قالب‌ها و شعرهای غنایی و تعلیمی و تم های تغزلی «بازیافته‌ها و «سوسگ سروده‌ها»است. زنگویی هرچه داشته، در این دفتر رو کرده و «فروغ مهر حیات» خود را منعکس کرده است. شعر نخست، یک مثنوی توحیدی، حماسی، غنایی است: «به نام نامی جان خردمند!که اوهام و تباهی کرده در بن‌دیه نام‌فر و فرهنگ مدارا/ که باشد جلوه‌ای از فکر دانا ... به نام ارش و خون سیاوش اجهان را پاک باید کرد از غش...! اجهان در آرزوی دوستیابی است!نه در اندیشه رنج و خرابی ...! خرد با صبر و یاری درهم آمیزغل‌آور، غزل‌های دلاویز ...» شاعر در همین چند بیت، مانیفست خود را به سادگی بروز داده و مضامین شعرهایش را بر میز کتاب قرار داده است. زنگویی یک شاعر حماسی، تعلیمی، تغزلی است. عاشق رواداری است، به قول حافظ: «ما نگویم بد و میل به ناحق نکنیم/ جامه کس سیه و دلق خود ارزق نکنیم.» زنگویی شاعری بنیابینی است؛ شعر او درهم آمیخت های از شعر قدیم و جدید است. نیما یک شاعر نوپن بود که در راه پیشبرد اندیشه‌های خود تا مقام رفیع شهادت پیش رفت ولی در اواخر عمر خویش، رباعی هم می‌گفت. او می‌گفت (به مضمون): «اگر این رباعی‌ها نبود، خیلی کرحت و زمین‌گیر می‌شدم، رباعی‌ها باعث شد که مدتی کار اصلی خودم را که شعر نیمایی است کنار بگذارم ...» رباعی برای نیما دسر بود، شعر کلاسیک نمی‌تواند به جای غذا بایستد و در عصر اصطکاک فلزات و معراج فولاد، از پس این همه مصائب برآید. نیما به قول اسماعیل خوبی، به مرگ می‌گرفت تا جامعه سنت زده را، سرانجام به تب راضی کند. شعر نیمایی در هنگام اسارت به شعر کهن یورش می‌برد و می‌خواهد آن را براندازد و جانشینش شود. اکنون، اما، این هردون با هم دوست و همنشین شده‌اند. شعر نیمایی، گاهی چیزی از کهن می‌کاهد و به جایش، چیز باشکوهی بر آن علاوه می‌کند. در اروپا و آمریکا هم حکایت ما از این قرار است، آنها هم از قالب‌های کلاسیک و کالبدهای کهن، رویگردان نیستند.

باری، زنگویی همچنین فکر میکند، اما بار و بارم نگاه و زبان کلاسیکش بر شعرهای نیمایی اش می‌چرباند. زنگویی در اشعار نیمایی اش تمام نظریات نیما را دربست نمیبذیرد؛ مثلا به شعر زیر نگاه کنید: «گفتیم: سمد علم و خرد را؛ از درهای وحشت و پر پیچ و بی خبری خواهیم جهاندانا خویش را ز آیین کهنگی و هزاره پیشین بیرون کشم!عمری است موج عظیم غفلت و

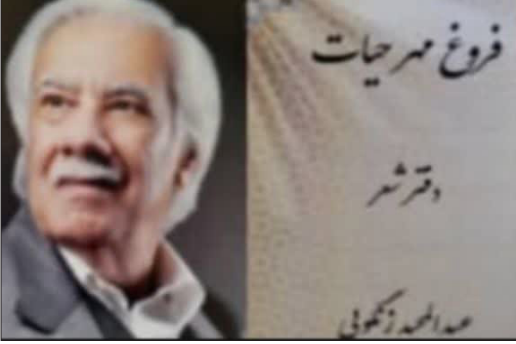
کتاب

گوشه‌های فراموش شده باستان؛ از دشت خشت کازرون تا کاروانسراهای صفوی



کتاب «کنارتخته و میراث تنگ‌جیز ساسانیان در دشت خشت کازرون» محمود دهقانی در ۱۰ مهر ۱۳۸۱ در شهر رشت زاده شد. فرزند سوم بین شش برادر و خواهر بود. پدرش حسن و مادرش آمل‌الین نام داشت. چهار سال اول ابتدایی را در دبستان عنصری رشت گذراند. در سال ۱۳۲۹، به‌علت ورشکستگی پدر، که یک کارخانه کوچک قندریزی داشت، به‌همراه خانواده به تهران مهاجرت کرد. دو کلاس آخر ابتدایی را در دبستان صائب تهران گذراند و دوره متوسطه را در دبیرستان فرانسوی رازی به سال ۱۳۳۸ به پایان رساند.رادی در همین سال وارد دانشگاه تهران شد و به تحصیل در رشته علوم اجتماعی پرداخت. بعد از گرفتن مدرک کارشناسی، تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد را در همان دانشگاه آغاز کرد، اما پس از مدتی آن را نیمه‌کاره گذاشت و در سال ۱۳۴۱، به کار معلمی روی آورد.رادی شغل معلمی را، از کلاس سوم دبستان مدرسه باشاد و سپس ششم دبستان مدرسه شهرام در جنوب شهر تهران شروع کرد و طی ۳۲سال، به تدریس ادبیات در دبیرستان، ادبیات‌نمایشی انستیتو تربیان‌امور هنری،نمایشنامه‌نویسی مقطع کارشناسی دانشگاه‌تهران و نمایشنامه‌نویسی پیشرفته کارشناسی ارشد دانشگاه هنر تهران پرداخت.اکبر رادی به گفته خودش با تماشای تئاتر خانه عروسک هنریک ایبسن در دهه ۳۰ به عرصه تئاتر و نمایشنامه‌نویسی علاقه‌مند شد و در سال ۱۳۳۸ نخستین نمایشنامه خود را با عنوان «روزنه آبی» نوشت ، اما دو سال طول کشید تا توانست آن را منتشر کند. روزنه آبی مورد توجه احمد شاملو قرار گرفت. پیشتر قراب بود جلال آل احمد چاپ این نمایشنامه را به عهده بگیرد، اما چون قائل به تغییراتی در متن اثر بود، رادی با آن موافقت نکرد. یکی از نمایشنامه‌های آسیب شناسانه و تأثیرگذار در شکاکله بعضی از آثار رادی، نمایشنامه «سفر روز طولانی به شب» اثر یوجین اونیل بود. رادی در سال ۱۳۴۳ نمایشنامه افول را با سرمایه گروه ادبی طرفه منتشر کرد که رویداد مهمی در عرصه تئاتر ایران محسوب شد. خسرو هرپتاش (از کارگردانان موج نوی سینمای ایران) به ساخت فیلمی براساس نمایشنامه‌های رادی علاقه‌مند شد و حتی فیلمنامه‌ای هم بر مبنای نمایشنامه افول نوشت، ولی ازسوی وزارت فرهنگ و هنر پروانه ساخت نگرفت. رادی در سال ۴۷ یکی از مهم‌ترین نمایشنامه‌های دهه چهل ایران یعنی «رثیه ایرانی» را نوشت. اهمیت این اثر تا جایی بود که پانزده سال بعد در دهه هشتاد نسخه دیگری از همین اثر را با عنوان «تانگو تخم مرغ داغ» نوشت. گفته می‌شود محمود کیانوش در سال ۵۶ کتابی در نقد و تحلیل نمایشنامه‌های رادی نوشت ولی این کتاب هرگز چاپ نشده است. فرامرز طالبی در سال ۸۲ کتاب مفصلی با عنوان «شناختنامه اکبر رادی» جمع‌آوری کرد و در سال ۹۰ مجموعه مقالات همایش رادی‌شناسی که توسط

قلمی تیزبین بدون جانبداری از این و آن بر ضعف‌های درونی انگشت می‌گذارد.وی بر این باور است حال که چاه‌های نفت رو به خشکیدن است و در یک سده دردی را دوا نکرد می‌بایست صنعت گردشگری را همچون همه ملت‌های جهان رزق‌ر داشت و برای آبادانی و بهبود زندگی شهروندان تلاش نمود.در فصل نخست، نویسنده به معرفی شهرهای خشت و کنارتخته پرداخته و پیوند دشت خشت کازرون را بسا بخش‌های پیرامون بررسی می‌کند.در فصل دوم تاریخچه ساختن بقعه سعیداعلاالدین شیراز روزگار شاه اسماعیل یکم بررسی می‌شود. گسترش آبادانی استان فارس در روزگار شاه عباس یکم را مدیون اندیشه سازنده الله وردی خان و فرزند دلاور او امام‌قلی‌خان فرمانده سپاه صفوی، بیرون‌کننده پرتغالی‌ها از خلیج فارس دانسته و از ساختن مدرسه خان شیراز و ارج و ارزش آن با دانشمندان چون ملاصدرا گفتگو به میان آورده است.فصل سوم گذر کاروان‌های شیراز به بوشهر، توقف جهانگردان اروپایی و ایرانی در کاروانسرای کنارتخته و پیشینه «باران زنی شاه نشین»، گردشگاه منحصر بفر و بی‌همتای شاهزادگان ساسانی در دره تنگ جیز بُورگی را واکاوی می‌کند، نویسنده به دشت خشت و کمارج سده ششم تا روزگار زند نیز پرداخته و آوازه دشت خشت و زال خان فرمانده لایق سپاه دودمان زند را بازگویی می‌کند.پس از یورش ایسل قاجار به کاخ زند شیراز، آ مدن لطفعلی شاه زند به دشت خشت کازرون برای آرایش و سازوبرگ نظامی، به دیدار «هارفورد جونز بریجز» سیاستمدار و



های فرشر ارجانم را آزار می‌دهند!جان‌ها مکدرند و غمین اند و سوگوار / دل‌ها پر از تلاطم و غوغا!هنگام آن رسیده که باغی ز مهر و شوق برپا کنیم/ با باری از غزل ششور و مستی‌ادر سرزمین ملت‌هب و داغ قلب‌ها!جایی که خشمم و جهال و بطالت قد راست می‌کند!تا راست قامتان اندیشه روز را به وادی نابودی کسانداچ‌هب خوب و شیرین است!گل‌های عشق و محبت هم از همین کلمات و همین ترکیب‌ها و مضامین استفاده می‌کند: «همود شعر من و جوهر کلامم باش!فروغ مهر حیات و مه تمامم باش!طلوع صبح امید،ی نوای جانبخشی/ صفای گلشن شعری، زلال جامم باش!قیام قامت عشقی و مظهر شوری !شکوه و شوکت و آرامش مدامم باش.»

هر دو پیام در این دو شعر، بر یک مسیر پیش می‌رود: «فروغ مهر حیات.» زنگویی تمام قواعد و قراردادهای شعر کلاسیک را رعایت می‌کند ولی به تقریب بیش از پنجاه در صد از موازین شعر نیمایی را رعایت نمی‌کند. مثلا از لحاظ شکل، نیما چند بند در شعر می‌آورد و در آخر بندها قافیه و ردیف را رعایت می‌کند. نیما نمی‌گذارد که شعر بحر طویل شود و به هر کجا که می‌خواهد برود. به شعرهای «فقنوس، می‌تراود مهتاب، و داروگ» و ... نگاه کنید.

مطلب دوم بر این قرار است که، نیما زیاد از قید و صفت استفاده نمی‌کند ولی شعرهای زنگویی و مشیری و حمیدمصدق، سرشار از قید و صفت است. شعر نیمافشرده است، نمی‌توان سطری را از آن برداشت، ولی شعر زنگویی، پر از تکرار و تأکید است، می‌توان شعرهای زنگویی را موجز و فشرده کرد و نمای بیرونی شعرش را با نمای درونی اش هماهنگ کرد. البته شعرهای نیمایی زنگویی، مربوط به نیم قرن پیش است، زنگویی در شعرهای نیمایی جدیدش احتمالا، این نقص‌ها را برطرف کرده است.

در همین شعرهای نیمایی هم گاهی شعر نیمایی متینی دیده می‌شود، مثل: «در های و هوی باد پیامی خجسته وار از ابر و آب نیامد به باغ‌ها/ نخل و کنار و بابل در نیمرو داغ از فرط تشنگی فریاد می‌کشند!باد از سقوط نسل درختان سرزاده قصبه‌ها.» وقتی فوتبال بازی میکنیم، باید قواعد آن را هم به خوبی رعایت کنیم. رباعی‌های زنگویی را بیشتر میپسندم، وقتی که می‌گوید: «ما را غم نان و آب از پا انداخت!هم پرسش بی جواب ما را / انداخت گفتیم ز بحر عشق، اما ما را بیهودگی سراب از پا انداخت.»

روزنامه‌ها

خسرو آنت که در صحبت او شیرینست در بهشتست که هم‌خواه حورالعینست دولت آنت که امکان فراغت باشد تکیه بر بالش بی دوست نه بس تمکینست همه عالم صنم چین به حکایت گویند صنم ماست که در هر خم زلفش چینست روی اگر باز کند حلقه سیمین در گوش همه گویند که این ماهی و آن پروینست گر منش دوست ندارم همه کس دارد دوست تا چه ویسیست که در هر طرفش رامینست

مجازهای

● دیشب مامانم گوشیش رو داد دستم و گفت: طرح یک روز مکالمه رایگان رو واسم فعال کن. گفتم: باشه. دو ساعت با خواهرش حرف زد، یه سه چهار ساعت هم با جاری‌هاش. الان یادم اومد صنم ماست که در هر خم زلفش چینست. خدا بهم طرح رو یادم رفته واسش فعال کنم. خدا بهم رحم کنه. قبضش بیاد خونم رو می‌ریزه ((پشه خسته)

● از آدم‌های متواضع خیلی خوشم میاد. ازونا که پولشون رو فوری تو چشمت نمی‌کنن. ازونا که بعد یک سال تازه میفهمی طرف مثلا دکتری داره.ازونا که کلی جاهای دنیا رو گشته ولی هرروز از خودش با یه ژست آبدوخیاری و کلام بزرگان عکس پست می‌کنه.ازونا که مدیر یه شرکت خفن ولی به اسم کوچک صداشون میکنن. ازونا که درختشون افتاده است... می‌خوام ازونا باشم.

(Walking Dad)
● صفحه دیوید تیلور رو فالو دارم، دوتا دختر بچه داره تو یه مزرعه زندگی میکنه دوسه تا هم گاو داره، هر سال هم میاد حسن یزدانی رو ضربه فنی میکنه بر میگرد همنوجا! (Saber)

● دوست صمیمی سابقم توی مناسبات و روزهای مهمش بهم درکت نکست می‌ده و می‌گه هنوز خیلی براش عزیزم. هر بار دوستی و خواهرانگی توی پیامش قلبمو می‌رزونه و داغ می‌کنه و چیزهایی رو به یادم میاره که می‌فهمم حرفه‌ای که مهر دوست توی قلبت درست می‌کنه هزارابرابر عمیق‌تر از عشقه. قدر بدینون.(هان)

طایفه‌ها

ریز بلاستیک‌ها به بافت‌های پستانداران دریایی نفوذ کردند!

یک مطالعه هشیار کننده نشان می‌دهد که اکثر پستانداران دریایی، از جمله نهنگ‌ها و دلفین‌ها، مقادیر زیادی میکروپلاستیک بلعیده‌اند که برخی از آنها به بافت‌های این جانوران راه یافته‌اند. محققان آزمایشگاه دریایی دانشگاه «دوک» این میکروپلاستیک‌ها را که قطعات ریز بلاستیک هستند و اغلب با چشم غیرمسلح قابل مشاهده نیستند، در بدن این حیوانات کشف کردند که نشان می‌دهد این ذرات می‌توانند از دستگاه گوارش خارج شده و خود را در بافت‌های بسیاری از گونه‌ها جاسازی کنند. این مطالعه روند نگران کننده پیامدهای گسترده‌تر آلودگی دریایی را نشان می‌دهد. در حالی که آسیب دقیق ناشی از این میکروپلاستیک‌های مشخص نشده است، تحقیقات قبلی نشان داده‌اند که پلاستیک‌ها می‌توانند تعادل هورمونی را مختل کنند و سیستم غدد درون ریز پستانداران دریایی را تقلید کرده و در آن تداخل ایجاد کنند. گریگ مریل جونیور، دانشجوی سال پنجم کارشناسی ارشد در آزمایشگاه دریایی دانشگاه دوک و نویسنده این مطالعه می‌گوید: این یک بار اضافی بر سایر موارد دیگری است که پستانداران دریایی با آنها روبرو هستند از جمله تغییرات آب و هوایی، آلودگی، سروصدا و اکنون نیز پلاستیک‌هایی که وارد بافت‌های آنها می‌شوند. بخشی از جرم بدن آنها اکنون از پلاستیک تشکیل شده است. محققان نمونه‌هایی را از ۳۲ جانور دریایی، شامل ۱۲ گونه، که بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۱ در آلاسکا، کالیفرنیا و کارولینای شمالی یافت شده بودند، تجزیه و تحلیل کردند. تمام این حیوانات اثری از پلاستیک در بافت‌های خود داشتند. با توجه به اینکه پلاستیک‌ها به طور طبیعی جذب چربی‌ها می‌شوند، احتمالا بر روی پوست حیوانات دریایی و حتی قسمت‌هایی از بدن نهنگ‌های دندان‌دار که به تولید و دریافت صدا کمک می‌کنند، می‌چسبند. این مطالعه نشان داد که پلاستیک در غده، نواحی تولید کننده صدا، پدهای چربی و ریه‌های این حیوانات وجود دارد. اندازه این ذرات بین ۱۹۸ تا ۵۲۷میکرون است. در مقایسه، عرض متوسط یک موی انسان حدود ۱۰۰ میکرون است. مریل علاوه بر خطرات شیمیایی احتمالی، بر آسیب فیزیکی تأکید کرد و توضیح داد که این پلاستیک‌ها می‌توانند بافت‌ها را پاره کرده و سناییده کنند. او می‌گوید: اکنون که می‌دانیم پلاستیک در این بافت‌ها وجود دارد، در حال بررسی تأثیر متابولیک آن هستیم. متداول‌ترین پلاستیک‌های یافت شده، الیاف پلی استر بودند که اغلب از ماشین‌های لباسشویی آزاد می‌شوند و پلی اتیلن، جزء اصلی در ظروف نوشیدنی است. پلاستیک‌های کشف شده اغلب آبی رنگ بودند. یک تخمین نگران کننده در یک مقاله در سال ۲۰۲۲ در Nature Communications نشان می‌دهد که نهنگ‌های آبی ممکن است روزانه ۹۵ پوند زباله پلاستیکی را در سواحل اقیانوس آرام کالیفرنیا بخورند. مریل اظهار داشت: نهنگ‌ها و دلفین‌ها که ماهی مصرف می‌کنند، می‌توانند پلاستیک‌های انباشته شده در بدن طعمه‌شان را نیز بخورند. بیشتر میکروپلاستیک‌ها احتمالا از روده عبور کرده و دفع می‌شوند. اما بخشی از آنها به بافت‌های حیوانات راه پیدا می‌کنند. برخی از این نمونه‌ها به سال ۲۰۰۱ بازمی‌گردند.

ایلیا برزنیکاس - لیتوانی